

نمایشنامه‌نویسان ایران

منصور خلیج



حسن مقدم ۱۳۰۴ - ۱۲۷۷ ه. ش، گلی که در بهار زندگی پرپر شد خالق نمایشنامه‌های ایرانی بازی و جعفرخان از فرنگ آمده.

به مدت یازده سال در شهر لوزان^(۲) تحصیلات خود را در رشته علوم اجتماعی و ادبیات تا اخذ درجه لیسانس دنبال کرد دوران تحصیلش در سویس سبب بیداری و روشنی افکارش بود. در سال‌های دانشجویی کوشید افکار خود را به شیوه هنرمندانه بنویسد و مقالاتی را برای روزنامه‌های مختلف اروپا تنظیم کرد. عشق به تئاتر از هنگامی که حسن مقدم در لوزان مشغول تحصیل بود در او بیدار شد. او بارها در دبیرستان به عنوان بازیگر در نمایشنامه‌ها شرکت کرد. به زودی در سویس وارد انجمن ادبی بل لترز^(۳) شد. این انجمن سبب آشنایی و دوستی او با هنرمندان و نویسندگان اروپایی زمان خود هم‌چون آندره ژید،^(۴) رومن رولان^(۵) استراوینسکی،^(۶) لویی ماسینیون،^(۷) هانری ماسه^(۸) و دیگران شد. در ایامی که ژرژ پیتوف^(۹) و همسرش لودمیلا،^(۱۰) هنرمندان مشهور روسی برای اجرای نمایشنامه هملت و قدرت تاریکی از پاریس به سویس رفته بودند. شب‌ها پس از خاتمه تئاتر در

به مناسبت صدمین سالگرد تولد حسن مقدم حسن مقدم که با نام "علی نوروز" نیز شهرت دارد یکی از چهره‌های کم‌نظیر در ادبیات و یکی از متقدمان نمایشنامه‌نویسی در ایران است. آثار بر جای مانده از او حاکی از خلاقیت و نوآوری این هنرمند است، چه بسا اگر مقدم عمر طولانی‌تری داشت آثاری خلق می‌کرد که در نوع خود بسیار جالب و ارزشمند می‌بود. اما دست اجل زمانی که فقط ۲۷ سال داشت او را ربود و با خود برد و این زمانی بود که ذهن او مملو از خلاقیت و ابداع بود.

مقدم در بهمن ماه ۱۲۷۷^(۱) ه. ش در تهران دیده به جهان گشود. پدرش محمدتقی احتساب‌الملک از رجال روشن‌بین عصر قاجار بود که به تحصیل و تربیت فرزندان بسیار اهمیت می‌داد. حسن مقدم شش ساله بود که وارد مدرسه تربیت تهران شد، پس از چهار سال تحصیل هنگامی که پدرش به عنوان وزیر مختار راهی سویس شد، حسن نیز با او راهی سفر شد و از این زمان



پژوهشگاه علوم انسانی
پرتال جامع علوم انسانی

آپارتمان کوچک حسن مقدم گرد می آمدند و تا پاسی از شب درباره ادبیات و هنر صحبت می کردند. حسن نسبت به مباحث اجتماعی کنجکاو بود به زودی مقالاتی نگاشت که در دو نشریه فرانسوی زبان پذیرفته و چاپ شد.

مقدم پس از پایان تحصیلاتش در اروپا در سال ۱۲۹۷ به ایران بازگشت و از بدو ورود ایران را گرفتار

تصویری از جعفرخان از فرنگ برگشته فیلمی که بر اساس اثر حسن مقدم با بازی هزتا... انتظامی و مرحوم حسین سرشار در دهه شصت ساخته شد.

فقر و استبداد اواخر دوره قاجاریه دید و مصمم به اصلاح امور شد. با نفوذ و اعتبار پدرش به زودی شغلی به دست آورد. در همین ایام انجمنی با نام سروش دانش و اندکی بعد با نام ایران جوان متشکل از جوانان اروپا رفته‌ای که از اوضاع کشور رنج می‌بردند تشکیل گردید. حسن مقدم به عضویت این انجمن درآمد. سخنرانی‌هایی دربارهٔ تئاتر در آن انجمن و سالن دارالفنون ایراد نمود و شروع به نوشتن مقالات و نمایشنامه معروف خود جعفرخان از فرنگ آمده کرد.

انجمن ایران جوان به زودی موفق شد روزنامه‌ای به همین نام منتشر کند که عمده کارهای تحریری آن را حسن مقدم انجام می‌داد و در همین روزنامه بود که او برای مقالات و نقدها و داستان‌هایش از اسامی مستعاری چون "علی نوروز" "میرزا چغندر و میرزا حسن استفاده کرد" در این گروه افرادی هم چون علی‌اکبر سیاسی، دکتر حسین نفیسی مشفق کاظمی (نویسنده رمان تهران مخوف)، علی سهیلی، اسماعیل مرآت، عبدالحسین میکده و دکتر محمود افشار حضور داشتند. گروه ایران جوان در کنار کارهای فرهنگی اجتماعی خود به کار تئاتر نیز روی آورد. این گروه از نخستین تئاترهایی بود که مردان و زنان مسلمان برای اولین بار با هم به تماشای نمایش نشستند. مرام‌نامهٔ این گروه در فروردین ۱۳۰۰ ه.ش با طرح جلدی که نشانهٔ امید به آینده ایران بود چاپ شد. این گروه موفق شد نمایشنامه‌هایی چون ماهپاره نوشته علی‌اکبر سیاسی، دختر قرن بیستم نوشته نفیسی و جعفرخان از فرنگ آمده نوشته حسن مقدم را در شب هشتم فروردین ۱۳۰۱ ه.ش در سالن گراند هتل تهران به صحنه ببرد.^(۱۱) افرادی چون مسیوتریان، غلامعلی فکری، خانم لرتا، مسیو و مادام هایک کاراکاش در این نمایشنامه‌ها همکاری داشتند. بدون شک اجرای موفقیت‌آمیز نمایشنامه «جعفرخان از فرنگ آمده» و انتشار متن نمایشنامه یکی از رویدادهای درخور توجه

در حرکت نوین تئاتر این مرز و بوم محسوب می‌شود. مقدم این نمایشنامه را در سال ۱۳۰۰ ه.ش در یک برده به پایان رساند و آن را با گروه ایران جوان به صحنه برد به فاصله کمی این اثر توسط جمعیت فرهنگ در رشت نیز به صحنه رفت. این نمایشنامه چنان با استقبال تماشاگران روبه‌رو شد که نامش به زودی بر سر زبان‌ها افتاد و به صورت ضرب‌المثل درآمد، مقدم پیش از نگارش این اثر می‌نویسد: "مدتی است که تماشای بعضی صحنه‌های مضحک و رویدادهای خنده‌آور فرنگ رفته مرا بر آن داشته که نمایشنامه‌ای بنویسم اسم آن را هم انتخاب کرده‌ام. جعفرخان از فرنگ آمده" هدفم این است که نمایش سرگرم‌کننده باشد و نه تنها عده‌ای خاص، بلکه تودهٔ مردم هم بتوانند با موضوع نمایش رابطه برقرار نمایند.^(۱۲)

قهرمان اصلی نمایشنامه جعفرخان پسر یکی از خانواده‌های اعیانی تهران است که حدود هشت سال پیش برای تحصیل به اروپا رفته و اکنون که سال ۱۳۰۱ ه.ش است خانواده‌اش منتظر و چشم به راه‌اند که پسرشان پس از سال‌ها دوری برگردد. خانواده‌های سنتی و پایبند به بسیاری از دستاوردهای فرهنگی این مرز و بوم است. مادر جعفرخان چشم به راه است تا با ورود فرزندش دختر عموی او زینت را به عقد همسری او درآورد چون معتقد است عقد آنها در آسمان‌ها بسته شده است زینت از دیدگاه مادر جعفرخان، همسر ایده‌آلی است و بچه‌های خوبی به بار خواهد آورد و با تمام چم و خم زندگی سنتی ایران هم آشنا است. خوب پخت و پز می‌کند، سبزی پاک‌کن چیره‌دستی است. در وصله پینه هم‌تا ندارد. و بالاتر از همه با طلسم و جادو نظر قربانی‌اشناست و آنها را در زندگی روزمره به کار می‌گیرد.

با چنین شرایطی جناب جعفرخان همراه سگ نازینش وارد وطن می‌شود و به خانه پدری قدم می‌گذارد. اصلاً جعفرخان قبل از اینکه وارد وطن شود

برای مادر خود کارت ویزیت می‌فرستد تا ببیند مادرش وقت ملاقات دارد یا نه؟ هنگامی که با نیم تنه و شلوار آخرین مد وارد می‌شود نمی‌گذارد نوکرشان او را ببوسد چون معتقد است میکروب دارد. فارسی را به زحمت حرف می‌زند و واژه‌ها را تعریف می‌کند و در خلال حرف‌هایش کلمات فرانسه را بلغور می‌کند. تکیه کلامش "ما پارسی‌ها" است از فُکُل و کراوات و سرو و وضعش تمدن فرنگ می‌بارد. جعفرخان با داییش میانه خوبی ندارد چون سنتی و مذهبی است و به هیچ صراطی هم مستقیم نمی‌شود. دایی حرکات و سکنات جعفرخان را دو شریعت می‌داند و ناراضی است و سعی دارد او را با شیوه زندگی ایران مانوس و هوای فرنگ را از کله‌اش بیرون کند. کلاه سرش می‌گذارند. باید از سگش هم دل بکند چون نجس است. شلوار بدون اطو بپوشد و زمستان زیر کرسی بخوابد و هیچ وقت ابراز عقیده شخصی نکند. از سوی دیگر جعفرخان می‌خواهد با تکیه بر تحصیلات خود در یکی از وزارتخانه‌ها شغلی به دست آورد و مصدر اموری بشود اما در همان آغاز کار با جریان پلیدی از روابط حاکم بر امور کشور روبه‌رو و سرخورده می‌شود "مدار و محور اصلی نمایشنامه مضمونی بکر و تازه است (در آن ایام که از قرن یازدهم غربزدگی در حل ابتدال اکثر کشورهای اسلامی را گرفتار خود کرد و بسیار ناهنجاری‌ها آفرید خودباختگی فرهنگی و از خودبیگانگی از تبعات طبیعی این نوع غربزدگی بود. البته از دیدگاه نویسنده عناصر سنتی و خرافی جامعه ایران نیز قابل پذیرش نیست. نویسنده در عین حال که غربزدگی را به سخره می‌گیرد. پوسته متحجر جامعه را نیز نقادی می‌کند^(۱۳) نمایشنامه اساساً جنگ بین کهنه و نو نیست. بلکه محکوم کردن بی‌فرهنگی و سطحی بودن است این بی‌فرهنگی هم در جعفرخان از فرنگ برگشته و هم در خانواده سنتی او مورد حمله قرار می‌گیرد.

به زودی مقدم پرچمدار جریانی شد که هدفش متوجه بی‌ریشه‌ها و خودباختگان بود و این طبعاً به مذاق بعضی‌ها خوش نمی‌آمد. پدر حسن از حضور پرسش با آن افکار و عقاید در آن برهه مملکت دچار دل‌شوره می‌شود. و در آن زمان کشور آستان حوادثی از جمله قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق‌الدوله و بالاخره پایان سلطه قاجاریه است توسط یکی از بستگان شغلی در سفارت ایران در استانبول برای حسن فراهم می‌شود و حسن بار دیگر ایران را ترک می‌کند. در استانبول با ابوالقاسم لاهوتی شاعر بلند آوازه آشنا شده و با همکاری او و خان ملک ساسانی مجله ادبی به نام پارس را به دو زبان فارسی و فرانسه منتشر می‌کند. مدت دو سال هم در مدرسه احمدیه استانبول که بیشتر فرزندان ایرانیان در آن مشغول تحصیل بودند به تدریس می‌پردازد. مقدم نسبت به تمام پدیده‌های اجتماعی حساسیت و کنجکاوی داشت و در این امر تا مرحله ریشه‌یابی پیش می‌رفت. و از هر فرصت و امکانی برای سیر و سفر بهره می‌گرفت. داستان‌های کوتاه، و قطعات نمایشی کم‌دی می‌نوشت و در مجلات منتشر می‌ساخت و درباره هنر نمایش سخنرانی می‌کرد و نیز در زمینه فرهنگ مردم و گردآوری افسانه‌های عامیانه نیز تلاش می‌کرد. یکی از تحقیقات ارزنده او که آن را با نام علی نوروز به چاپ رساند فهرست روزنامه‌ها و نشریات فارسی در ایام جنگ اول جهانی است. وی این مقاله با ارزش را در یکی از نشریات شرق‌شناسی فرانسه منتشر ساخت. در این مقاله علاوه بر اینکه از صاحبان امتیاز نشریات نام برده. از میزان تیراژ و حتی گرایش آنها نیز یاد کرده است. است. بسه زودی از پی کسودتای ۱۲۹۹ سیدضیاءالدین طباطبایی و سردار سپه و تغییراتی که در حکومت تهران پیش آمد. مقدم برای خدمت در سفارت ایران در مصر طی حکمی به قاهره اعزام شد. سرزمین پر قدرت مصر برایش سرزمین پر رمز و رازی

بود به جز ساعاتی که مشغول وظایف اداری بود بیشتر اوقات خود را صرف تحقیق، مطالعه و دیدن آثار باستانی می‌نمود در همین سال‌ها (۱۳۰۳ - ۱۳۰۱) سلسله مقالاتش تحت عنوان مکتوب - از تهران تا قاهره در روزنامه ایران به چاپ رسید مقدم در آن مقالات با تکیه بر تجربیاتش از اوضاع اجتماعی و سیاسی اغلب کشورهای اروپا سخن گفت و با تفسیر و توجیه نکات قابل توجه مردم ایران را در جریان امور جهان گذاشت. آن روزها مسافران زیادی برای بازدید از اماکن قدیمی به مصر میسافرت می‌کردند. به خصوص اینکه به تازگی مقبره‌ای متعلق به یکی از فراعنه (توتان خامون) که حدود ۱۳ قرن قبل از میلاد بنا شده بود کنجکاوی همه را برانگیخته بود. کنجکاوی مقدم وقتی بیشتر شد که در میان مردم شایع شده بود که این آرامگاه مقدس است و هر کس وارد این مقبره شود نفرین فراعنه طومار زندگیش را در هم پیچید. چنین شایعاتی برای او که دشمن خرافات بود همیشه نداشت به نظر او به این دلیل چنین شایعاتی را در بین مردم رواج داده بودند تا کشفیات تازه‌ای انجام نگیرد. علی‌رغم همه شایعات روزی دوربینش را برداشت و برای دیدن مقبره به راه افتاد. همه جای آرامگاه را بازدید کرد و عکس‌های زیادی گرفت و یادداشت‌هایی نوشت و خوشحال بود که دست به انجام کاری جسورانه زده است. دو روز پس از بازدید آرامگاه، احساس کسالت کرد و دچار تب شد، و پس از انجام آزمایشات لازم تشخیص سل داده شد. محسن مقدم برادر کوچکتر حسن که در آن ایام در پاریس باستان‌شناسی می‌خواند در این باره می‌نویسد: حسن هیچ سابقه‌ای از بیماری سل نداشت در پاریس با گروهی از استادان باستان‌شناسی و تاریخ سوربن موضوع را مطرح کردم. آنها گفتند آن شایعات مورد قبول ما نیست اما هوای داخل مقبره طی هزاران سال راکد و سمی است. افرادی که بدون مراقبت‌های

پزشکی لازم وارد مقبره شوند. و ساعت‌ها در آن محیط به سربرند از بابت هوای تنفسی دچار مشکل می‌شوند. همین سموم وارد بدن شده و شخص را بیمار و دچار عواقب وخیم و گاهی مرگ می‌کند، این امر در مواردی برای باستان‌شناسان هم اتفاق افتاده است.^(۱۴) مدتی در بیمارستان عباسیه قاهره که مخصوص مسلولین بود بستری شد. و این مصادف با زمانی است که او به عنوان یک نویسنده پرکار برای دو مجله فرانسوی مرکور دو فرانس^(۱۵) ریویو لیترر^(۱۶) مطلب می‌نوشت. یکی از زیباترین نوشته‌های او در همین ایام نمایشنامه "ایرانی بازی" است که در چهار پرده تنظیم شده است. در نگارش این اثر مقدم همان هنرمندی است که پیش‌گویی خردمندانه‌اش هشدار می‌دهد که ایرانی‌های در خواب مانده به خود آیند. در این اثر جعفرخان در صد سال بعد در سرزمین خود در همان محله‌های آشنای شرقی در حالی که جهان مدت‌هاست وارد قرن بیست و یکم شده ظاهر می‌شود تقریباً دارای همان صفات و خصوصیات جعفرخان صد سال پیش با این تفاوت که این بار برای اینکه شغل مناسبی دست و پا کند ادارات را یک به یک زیر پا می‌گذارد و این بار با مشکلاتی کم و بیش مشابه همان جعفرخان در نزد قوم و خویش‌هایش روبه‌رو می‌شود. در این نمایش‌نامه به جای آدم‌ها، اشیاء از خود عکس‌العمل نشان می‌دهند. مثلاً نقشه ایران می‌خندد و پرگار به دوران می‌افتد. همین ترفند نمایش از جمله نوآوری‌هایی است که حسن مقدم سعی کرده برای اولین بار وارد صحنه تئاتر ایران نماید.

نویسنده می‌خواهد نتیجه بگیرد که چون عامه مردم کمتر اهل تفکر و خردند مسائل و مشکلات‌شان با مرور زمان حل نمی‌شود بلکه فقط تغییراتی ظاهری پیدا می‌کند.

به جز این اثر نگارش مقاله‌ای درباره ابوالقاسم لاهوتی شاعر انقلابی، نقدی بر یکی نمایشنامه‌های

منابع

- ۱- حسن مقدم و جعفرخان از فرنگ آمده. تألیف اسماعیل جمشیدی، تهران. زرین
- ۲- از صبا تا نیما، یحیی آربین پور. جلد دوم، تهران سازمان انتشارات جیبی. ۱۳۵۵
- ۳- کوشش‌های نافرجام، هیواگوران. تهران. انتشارات آگاه ۱۳۵۸

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- تاریخ تولد حسن مقدم به روایتی ۱۲۷۶ و به روایت دیگر ۱۲۷۷ ذکر شده، با استناد به منابع متعدد ۱۲۷۷ موثق‌تر است.

2- Lozan

3- Belles - Lettres

- ۴- آندره ژید Andre Gide نویسنده و منتقد فرانسوی ۱۸۶۹ - ۱۹۵۱ م
- ۵- رومن رولان Romain Rolland نویسنده فرانسوی ۱۸۸۶-۱۹۴۴ م
- ۶- ایگور استراوینسکی Igor Stravinsky موسیقیدان ۱۸۸۲-۱۹۷۱ م
- ۷- لوئی ماسینیون Louis Massignon خاورشناس فرانسوی ۱۸۸۳-۱۹۶۲ م
- ۸- هانری ماسه Henry Nasse

9,10 - George Pitoeff (۱۸۸۶ - ۱۹۳۹) Ludmilla

- ۱۱- کوشش‌های نافرجام، نوشته هیواگوران، تهران، انتشارات آگاه صفحه ۱۲۱
- ۱۲،۱۴- از یادداشت‌های حسن مقدم. اسماعیل جمشیدی
- ۱۳- نمایشنامه‌نویسی در ایران (از آغاز تا ۱۳۲۰)، یعقوب آژند. تهران نشر نی ۱۳۷۳

15,16- Mercure de France, Revue Litteraire

17- Leysen

18- Larais

- ۱۹- از صبا تا نیما، یحیی آربین پور، جلد دوم تهران سازمان انتشارات جیبی ۱۳۵۵

حماسی کاظم‌زاده ایرانشهر و طرح دو زمان از آخرین کارهای مقدم قابل ذکر است.

بالاخره پزشکان قاهره قطع امید کردند و به او توصیه شد که هر چه زودتر برای مداوا به سویس یا کانادا برود. مقدم در نوامبر ۱۹۲۴ با تنی بیمار، تنها و افسرده به اروپا رفت و در آسایشگاهی در سویس بستری گردید.

در یادداشت‌هایش می‌نویسد: تقریباً همه پزشکان گفته‌اند شش ماه تا یک سال دیگر زنده‌ام ولی می‌دانم که مرگ من قبل از این مدت خواهد بود و چقدر متأسفم که کارهای مهم و رمان‌ها و نمایشنامه‌هایی را که طرح‌ریزی کرده‌ام ننوشته و انتشار نداده‌ام چه امیدها و آرزوهایی را باید به خاک سرد بسپارم.

در سویس بلافاصله در بیمارستان مسلولین لیزن^(۱۷) بستری شد با این امید که شاید جسم جوانش بر سل غلبه کند. اما این سل بود که بر او غالب شد و بالاخره در پاییز ۱۳۰۴ هـ ش (نوامبر ۱۹۲۵ م) در حالی که ۲۷ سال داشت در آسایشگاه لیزن چشم از جهان فرو بست. او را در گورستان لار^(۱۸) در سویس به خاک سپردند.

مرگ زود هنگام او مانع از آن شد که جامعه فرهنگی بهره‌های لازم را از وجود او و افکار و اندیشه‌هایش ببرد. یحیی آربین پور در کتاب از صبا تا نیما می‌نویسد:

حسن یکی از امیدهای آینده ایران و از فرزندان رشید و پرکار این مملکت بود دولت ایران قدر او را ندانست و میان او و جوان‌های بی‌سواد معمولی که از لحاظ اداری هم رتبه او بودند ولی از جهات علمی و اخلاقی ابدأ قابل سنجش با وی نبودند فرقی نگذاشت او مدت کوتاه عمر خود را در غربت به بیچارگی و رنج و محنت و بیماری گذاراند و در نتیجه کار و مطالعه بسیار بی‌اجر از میان ما رفت.^(۱۹)